



امام خمینی رحمه الله علیه

هنری زیبا و پاک است که کودنه سرمایه‌داری ملین و کمونیم خون‌آشام و نابودکننده اسلام رفته و  
تجمل، اسلام تقاضا، اسلام سازش و فرومایگی، اسلام مرفهین بی درد و در یک کلمه اسلام آمریکایی باشد.

Imam-Khomeini (rw)

It's the beautiful and holy art that is hitted of modern capitalists and vanished welfare  
and jaudiness islam, mixed islam, agreement and ignobility islam, callous tranquil islam  
and in the word that's American islam





## به نام خدا

با صلوات به روح پاک امام امت ، حضرت امام خمینی (ره) نخستین شماره نشریه «راه امام» تقدیم شما کاربران محترم پایگاه تحلیلی بصیرت جویان می شود. شما در این شماره با مطالب زیر آشنا خواهید شد

- آسیب شناسی نسبت جریان های سیاسی با مکتب امام
- اصول امام چیست ؟ ( قسمت اول )
- ارتباطی ژرف میان مبانی فقهی فلسفی امام(ره) و انقلاب اسلامی
- جمهوری اسلامی ما جاوید است
- رفتارشناسی امام با خانواده خویش



« یک نفر یک‌تنه وارد میدان شد؛ با جاذبه‌های عظیمی که خدای متعال به برکت خصوصیات ذاتی و اکتسابی در او قرار داده بود، دل‌ها را مجذوب خود کرد؛ دست‌ها و پاها را به حرکت وادار کرد؛ مغزها را به اندیشیدن انداخت و این حرکت عظیم را در اینجا، و نهضت عظیم جهانی و بیداری اسلامی را در دنیا به وجود آورد: «باش تا صبح دولت‌ش بدمد/ کاین هنوز از نتایج سحر است». بعد از این، راه امام و حکمت امام و مکتب امام و تفکر امام، در دنیا نقشها خواهد آفرید و نسلها آن را آزمایش خواهند کرد «

[1378/7/9](#)

## مقالات شهید صدر پیرایه



## ذوبوا فی الخمینی کما ذاب هو فی الاسلام

در امام خمینی ذوب شوید، همان‌گونه که ایشان در اسلام ذوب شدند.





« انحراف آن جایی ظاهر می شود که کسانی نتوانند توازنی بین بخش عقلانی و بخش معنوی ایجاد کنند. یا این که نتوانند بین عدالت و قانون توازن برقرار کنند. وقتی این توازن به هم می خورد، انحراف به وجود می آید. »



## آسیب شناسی نسبت جریان های سیاسی با مکتب امام (ره)

گفتگویی که در زیر می خوانید بخشی از مصاحبه محمد حسین وزارتی با محمد حسین صفار هرندی است که در پایگاه [www.khamenei.ir](http://www.khamenei.ir) در تاریخ چهاردهم خرداد سال گذشته منتشر شده است که به مناسبت بحث حاضر باز نشر داده می شود.

حضرت امام خمینی در طول حیات سیاسی شان توانستند چهارچوب های نظری مکتب خود را تبیین و ارائه کنند. در عرصه عمل نیز راهی جز راه برگرفته از همین مکتب را نرفتند. پس از ایشان اما تدریجاً زمزمه هایی به گوش رسید که با بزرگ نمایی و یا کوچک نمایی یکی از اضلاع مکتب امام (معنویت، عقلانیت و عدالت) برداشت های متفاوتی را از این مکتب به وجود آوردند که اثرات خود را در عرصه عمل گذاشت. چه تحلیلی می توان در باب این مسأله ارائه داد؟

بالآخره شاگردان یک مکتب فکری، روح آن مکتب را از سرچشمه، بنیانگذار و مؤسس آن، به یک اندازه دریافت نمی کنند. بنابراین بعضی از این اختلاف ها متأثر از دریافت های متفاوت است. در زمان امام و به دلیل سیطره ی معنوی و نفوذ ایشان، خیلی از این اختلاف ها بروز نمی کرد. بعضی از این افراد که از آنها پرسیده می شود چرا شما زمان امام این گونه حرف نمی زدید؟ می گویند کاریزمای امام اجازه نمی داد در مقابل او حرف بزیم، اما الان آن رودر بایستی ها را نداریم. این ها کسانی هستند که مثلاً یا تحت تأثیر غلبه ی جریان معنوی بر جریان مادی بودند یا برعکس متأثر از غلبه ی جریان عقلانی بر جریان معنوی بودند. یعنی تقاضا بین این دو نگاه در اندیشه و برداشت های آنها وجود نداشته و از این جا ما به یک تعبیری می رسیم به نام انحراف.

انحراف آن جایی ظاهر می شود که کسانی نتوانند توازنی بین بخش عقلانی و بخش معنوی ایجاد کنند. یا این که نتوانند بین عدالت و قانون توازن برقرار کنند. وقتی این توازن به هم می خورد، انحراف به وجود می آید. به تعبیر دیگر، انحراف تلاش برای حفظ دین منهای حکومت یا معنویت دور از عقلانیت است. این افراد لاجرم با موج نهضت امام همراه شدند، اما بعد که آرام شدند و نشستند، «دو دوتا چهارتا» کردند و جاهایی که منافع شخصی خودشان به خطر می افتاد، پناه به چیزهایی بردند که قبلاً در خلوت خودشان داشتند. بالاخره آدم هایی بودند که در پیش از انقلاب با نهضت امام سر سازگاری نداشتند. آن ها می گفتند این کارها خلاف چیزهایی است که ما از اسلام یاد گرفتیم؛ مثلاً این که ائمه ی ما فرمودند: علم می که پیش از ظهور صاحب بلند شود، محکوم به سقوط است. لذا این گونه افکار، آن ها را در برابر حکومتی قرار داد که می خواست هم برای آخرت مردم تدبیر کند و هم برای دنیای آن ها.

از طرفی عده‌ای این پرسش را طرح می‌کردند که محصول حاکمیت دین در این ده سال حکومت امام - که با رحلت ایشان پایان یافت - چه بود جز دورشدن ما از حکومت مبتنی بر عقل و علم. در همان اوایل دهه‌ی هفتاد - یا شاید هم قبل از آن - این مبحث مطرح شد که مدیریت امام با توجه به الزامات انقلاب و جنگ، یک مدیریت فقهی بوده، اما در دنیای کنونی که نمی‌شود جهان را با فقه اداره کرد و باید به سراغ علم برویم. در واقع همان تضاد قدیمی دین و عقل را این بار در بیان جدیدی تحت عنوان رویارویی علم و فقه مطرح می‌کردند و این باب را که بگویند چون دنیای ما آلوده به دین شده، پس ما عقب مانده‌ایم و حالا راه حلش این است که دنیا را عاری از فقه، و سیاست را عاری از دیانت کنیم. یعنی بر خلاف حضرت امام که همواره بر این جمله صحه می‌گذاشتند که «سیاست ما عین دیانت ما است»، این‌ها گفتند از سیاست باید دین‌زدایی کرد. در واقع هواخواهان این سکولاریسم با آن نوع دیگر از سکولاریسم که توسط متدینانی تبلیغ می‌شد که می‌خواستند دین را از دست سیاست و دنیا نجات دهند، به یک نقطه رسیدند؛ یکی برای نجات سیاست و یکی برای نجات دین.

این گونه بود که اولین اندیشه‌های تجدید نظر طلبانه پس از رحلت امام خمینی ظهور و بروز کرد. شما می‌بینید که جریان خفته‌ی حجتیه‌ای دوباره پس از رحلت امام خودش را نشان داد و بازسازی کرد. از آن طرف هم جریانی که می‌خواست دین را خانه‌نشین کند و همه چیز سیاست را متأثر از تفکر حاکم بر جهان سکولاریسم سامان دهد، شروع کرد به تجمیع نیرو و ضربه‌زدن به بنیادهای حکومت دینی؛ یعنی دستاوردهای امام. جالب است که این دو هیچ‌وقت به هم کاری نداشتند و حتی به هم نان هم قرض می‌دادند. من یادم هست وقتی یکی از بزرگان تشکیلات حجتیه از دنیا رفت، یکی از روشنفکران گفته بود این احترامی که مردم برای ایشان کرده‌اند، ناظر بر این بود که دین نباید وارد عرصه‌ی سیاست شود. بنابراین علت بروز این اختلاف‌ها زمینه‌هایی است که افراد از گذشته داشتند که دوباره بیدار شده بود.





دلیل اولش منافع خود این افراد بود. مثلاً خیلی از ایشان در دهه‌ی شصت در مصدر امور بودند و مدیریت دستگاه‌های مختلف دستشان بود. وقتی این‌ها کنار گذاشته شدند، دیگر رودربایستی نداشتند و این کنار گذاشتن از مصادر امور، آنها را واداشت تا مواضع صریح و رسمی‌شان را ابراز کنند. دلیل دوم این بود که یک اتفاقی در مدیریت کلان کشور - یعنی رهبری نظام - افتاد. برخی جریان‌ها که امید بسته بودند بعد از امام خودشان در کانون حکومت دست‌اندر کار باشند، امیدشان از بین رفت.

سومین دلیل، اتفاقی بود که در عرصه‌ی بین‌المللی رخ داد و آن سقوط جریان مارکسیستی و کمونیستی به عنوان یک حکومت بود. توضیح این که در بین بچه‌مسلمان‌های ما یک عده‌ای - به دلیل سوابق فکری چپ - عقیده داشتند که در جدال میان شرق و غرب بالاخره ما به جریان شرقی نزدیک‌تر هستیم. افول ستاره‌ی شرق سبب شد بسیاری کسانی که برای خودشان ترسیم کرده بودند، اگر ما یک روزی دست‌مان از همه‌جا کوتاه شد، باز شوروی هست و می‌توانیم به آن پناه ببریم، احساس کردند که دیگر هیچ پناهی ندارند و خودبه‌خود یک نوع فروپاشی در این‌ها اتفاق افتاد. از طرفی هم چون نسبتشان را با مرکزیت قدرت در حکومت دینی از دست داده بودند، یعنی امیدهایی بسته بودند که حکومت آینده برای خودشان است و حالا مسیر انقلاب بر خلاف نظر آن‌ها پیش رفته بود، دچار یک جور ارتجاع و بازگشت از مسیر ضد استکباری شدند و به سمت استکبار رفتند. می‌گفتند الان جهان یکسره به کام آمریکا شده و آن برنامه‌ای که ما داشتیم تا در خلأ میان دو ابرقدرت بتوانیم تنفس کنیم، دیگر ممکن نیست. دنیا که به کام آمریکا شده و ما چاره‌ای جز این نداریم که روابطمان را با او حل کنیم.





## اصول امام چیست؟ ( قسمت اول )

حضرت امام خامنه ای در سال گذشته به مسائلی اشاره کرده و آن را اصول امام بر شمردند. ما قصد داریم در این نشریه به این اصول بر اساس منابع مُتَقِن رسیدگی نماییم.

« در سیاست داخلی، اصول امام عبارت است از تکیه به رأی مردم؛ تأمین اتحاد و یکپارچگی ملت؛ مردمی بودن و غیر اشرافی بودن حکمرانان و زمامداران؛ دلبسته بودن مسئولان به مصالح ملت؛ کار و تلاش همگانی برای پیشرفت کشور. »

رأی مردم در نگاه امام

رهبر معظم و عزیز انقلاب :

« در مکتب سیاسی امام، هویت انسانی، هم ارزشمند و دارای کرامت است، هم قدرتمند و کارساز است. نتیجه‌ی ارزشمندی و کرامت داشتن این است که در اداره‌ی سرنوشت بشر و یک جامعه، آراء مردم باید نقش اساسی ایفا کند. لذا مردم‌سالاری در مکتب سیاسی امام بزرگوار ما- که از متن اسلام گرفته شده است- مردم‌سالاری حقیقی است؛ مثل مردم‌سالاری امریکایی و امثال آن، شعار و فریب و اغواگریِ ذهنهای مردم نیست. مردم با رأی خود، با اراده‌ی خود، با خواست خود و با ایمان خود را هم انتخاب نگذشته بود که امام مردم گذاشت... در

در مکتب سیاسی امام رأی مردم به معنای واقعی کلمه تأثیر می‌گذارد و تعیین‌کننده است. این، کرامت و ارزشمندی رأی مردم است.

واقعی کلمه تأثیر می‌گذارد و تعیین‌کننده است. این، کرامت و ارزشمندی رأی مردم است. از طرف دیگر امام با اتکاء به قدرت رأی مردم معتقد بود که با اراده‌ی پولادین مردم می‌شود در مقابل همه‌ی قدرتهای متجاوز جهانی ایستاد؛ و ایستاد. در مکتب سیاسی امام، مردم‌سالاری از متن دین برخاسته است؛ از «امرهم شوری بیهم»<sup>1</sup> برخاسته است؛ از «هو الّذی ایدک بنصره و بالموّمنین»<sup>2</sup> برخاسته است ... مردم‌سالاری را امام آورد؛ مردم‌سالاری را انقلاب آورد. در کشوری که در طول قرنهای متمادی، جز در برهه‌های بسیار کوتاه- که مثل یک لحظه گذشته است- معنای رأی و اراده‌ی مردم را نمی‌دانستند (ما در طول عمر خود چشممان به صندوق رأی نیفتاده بود! برای رأی مردم ایران کسی ارزش قائل نبود و دیکتاتورها در تمام دوران حکومت خود بیشترین بی‌اعتنایی را به مردم ما می‌کردند) امام و انقلاب و نظام اسلامی ما

<sup>1</sup> و امور آنها از طریق مشورت بین آن هاست. (شوری/38)

<sup>2</sup> خداوند همان کسی است که تو و مؤمنین را با یاری خود تأیید نمود. ( انفال/62)

# سراة امام

مردم سالاری را آورد. عده‌بی طوری حرف می‌زنند که گویا ما تازه داریم وارد میدان مردم سالاری می‌شویم! این بی‌انصافی نیست؟ این چشم بستن بر روی حقیقت نیست؟»<sup>1</sup>

امام خمینی، خود در پاسخ به برخی از مسئولین وقت بر رأی مردم تکیه نموده و آزادی رأی را تأکید می‌دارند:

«باید مردم را برای انتخابات آزاد گذاریم، و نباید کاری بکنیم که فردی بر مردم تحمیل شود. بحمد الله مردم ما دارای رشد دینی و سیاسی مطلوب می‌باشند، و خود افراد متدین و درد مستضعفان چشیده و آگاه به مسائل دینی-سیاسی و همگام با محرومین را انتخاب خواهند کرد. و در چنین اوضاعی هیچ فرد و گروهی و هیچ نهاد و سازمان و حزب و دفتر و تجمعی نمی‌تواند در حوزه انتخابات دیگران دخالت نماید، و برای غیر حوزه خود فرد یا افرادی را کاندیدا نموده و از آنان تبلیغ نماید.»<sup>2</sup>

مقام معظم رهبری ریشه این رفتار حضرت امام (ره) را در دین نشانه گرفته و می‌فرمایند:

«افرادی گمان نکنند که امام بزرگوار ما، انتخابات را از فرهنگ غربی گرفت و آن را قاطی کرد با تفکر اسلامی و شریعت اسلامی؛ نه، اگر انتخابات و مردم سالاری و تکیه‌ی به آراء مردم، جزو دین نمی‌بود و از شریعت اسلامی استفاده نمی‌شد، امام هیچ تقیدی نداشت؛ آن آدم صریح و است، لذا شریعت اسلامی چهارچوب عزل و نصب‌ها و رفتارهای عمومی که تابع شریعت اسلامی رعایت بشود. و گردش کار یعنی آحاد مردم نماینده‌ی مجلس را انتخاب و زرا را با واسطه انتخاب میکنند، خبرگان را میکنند؛ کار، دست مردم است؛ این، پایه‌ی عظیمی که این بزرگوار گذاشت، متکی به اسلامی، روح و حقیقت نظام اسلامی اسلامی اگر در جامعه به‌طور کامل اجرا آزادی افراد را، آزادی فردی را - تأمین استقلال است - استقلال یعنی آزادی در جایی نباشد؛ یک ملت آزاد یعنی ملتی که به‌هرصورت تحت نفوذ و سیطره‌ی مخالفین خود یا دشمنان خود یا بیگانگان قرار ندارد - تضمین میکند، [هم] عدالت را در جامعه تضمین میکند، هم معنویت را تضمین میکند؛ این چهار عنصر اصلی است: آزادی، استقلال، عدالت، معنویت. اگر شریعت اسلامی بر جامعه حاکم شد، این پدیده‌های اساسی در



<sup>1</sup> 1383/03/14

<sup>2</sup> صحیفه امام، ج 20، صص 294-295



نظم جامعه‌ی اسلامی، خود را نشان میدهند. بنابراین امام بزرگوار ما شریعت اسلامی را که روح جمهوری اسلامی است، مورد تکیه قرار داده است؛ مردم‌سالاری دینی را هم که یک وسیله و ابزار است که آن هم متخذ از شریعت است، مورد تکیه قرار داده. <sup>1</sup>

## ارتباطی ژرف میان مبانی فقهی فلسفی امام (ره) و انقلاب اسلامی

امام خمینی (ره) به مثابه یک فقیه زمان شناس است که چون زمان گذر کند بهتر به شخصیت وی پی خواهند برد. امام خامنه ای دیدگاه فقهی حضرت امام (ره) را چنین بیان می دارند:

« پاسداری و دیده‌بانی حرکت کلی نظام به سمت هدفهای آرمانی و عالی‌اش، مهم‌ترین و اساسی‌ترین نقش ولایت فقیه است. امام بزرگوار این نقش را از متن فقه سیاسی اسلام و از متن دین فهمید و استنباط کرد؛ همچنان که در طول تاریخ شیعه و تاریخ فقه شیعی در تمام ادوار، فقهای ما این را از دین فهمیدند و شناختند و به آن اذعان کردند. البته فقها برای تحقق آن فرصت پیدا نکردند، اما این را جزو مسلمات فقه اسلام شناختند و دانستند؛ و همین‌طور هم هست. <sup>2</sup> نظام فقهی امام خمینی بر مبنای اسلام حکومتی است و این مبنای گرفته از نظام انسان شناسی ایشان می باشد. در حقیقت، ایشان بستر جامعه و حکومت را بستری مناسب برای تعالی جامعه و اجرای احکام اجتماعی فقه می داند و گویی احکام سیاسی و حکومتی اسلام از اهمیتی والاتر نسبت به دیگر احکام فردی برای ایشان برخوردار می باشد. ارتباط این نظام فقهی با نظام انسان شناسی الهی مبتنی بر فلسفه ملاصدرا در امام امت (ره) در این است که: « امام خمینی (ره) برای رسیدن به هدف متعالی و مقام خلافت الهی، موانع رشد و شکوفایی فطرت و معنویت را کنار می زند و سعی میکند در عینیت جامعه، نقش آفرینی های بنیادین انسان کامل را نشان دهد؛ و بر همین مبنای، با ورود به عالم سیاست با پرچم عزت مسلمین، زمینه زندگی با اراده و اختیار را فراهم می نماید. چنانکه گفتیم، امام (ره) با تبیین ساحات وجودی انسان، به حقیقت الهی، جبروتی و ملکوتی او اشاره کرده (موسوی خمینی، 1378؛ ج 13؛ 431-432) و بر اساس تعالیم دینی و آموزه های فلسفی خویش، آن را به نوعی با آیات و روایات سازگار کرده است. ایشان، به دلیل برخوردار بودن انسان از آزادی

<sup>1</sup> 14/03/1393

<sup>2</sup> 1383/03/14



# راه امام

و قوه ناطقه و عقل، ادراکات انسان را تقریباً نامتناهی خوانده و به تبع آن، اهداف و غایات ادراکات انسان را بی حد و مرز و خارج از بیان تصور کرده است:

« انسان مثل حیوانات نیست که یک حد حیوانی داشته باشد و تمام بشود. انسان یک حد مافوق حیوانی، مافوق عقل دارد تا برسد به مقامی که نمیتوانیم از آن تعبیر کنیم. (موسوی خمینی، 1378، ج 4: 186)

تفاوت عمده و ویژگی منحصر به فرد امام خمینی نسبت به پیروان ملاصدرا آن است که ایشان توانست نظریه های ملاصدرا در مورد انسان را در مقام عمل تحقق و عینیت بخشد؛ و حتی حرکت سیاسی خود را به عنوان مقدمه ای برای تربیت انسان و ایجاد محیطی امن برای پرورش او آغاز کند. در این خصوص، رویکرد فرهنگی ایشان در روند شکل گیری، تثبیت و تداوم انقلاب اسلامی، یکی از دلایل مشهود این مدعاست. حتی در نگاه مقایسه ای به امام خمینی و ملاصدرا، روشن است که ملاصدرا در مباحث حکمت عملی، به روش های خودسازی و زیست اخلاقی اشاره کرده است؛ در حالی که امام، در تمام آثار خود، حتی گاهی بدون طرح مبانی و مقدمات، برای شکوفا شدن استعداد های انسانی و تحقق بخشی به آنها برنامه ریزی کرده است. »

## جمهوری اسلامی ما جاوید است

دشمن زحیات خویشتن نومید است  
ما را و همه ستمکشان را عید است

جمهوری اسلامی ما جاوید است  
آن روز که عالم ز ستمگر خالی است

امام خمینی (ره)



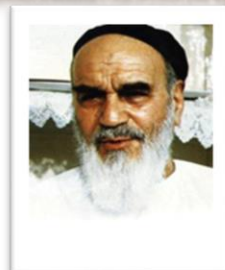
## احترام به برادر بزرگتر

حجت الإسلام و المسلمین رحیمیان : بارها و بارها شاهد احترام بیش از حد امام نسبت به آیت الله پسندیده بودیم. ایشان به عنوان برادر بزرگتر و استاد امام در دوران کودکی و نوجوانی در حد یک استاد و شبیه یک پدر، مورد احترام امام قرار می گرفت. مجلس انس امام با برادر بزرگترشان به دور از مسائل سیاسی و رهبری جهان اسلام، احوال پرسى و تفحص از مشکلات احتمالی برادر بود. (درسهایی از امام، ص 27 به نقل از برداشتهایی از سیره امام خمینی ج 1، 13)

## آیت الله فاضل لنکرانی (ره) :

به دلیل آشنایی و رفاقتی که با مرحوم حاج آقا مصطفی داشتیم، اطلاع پیدا کردم که امام در منزل هیچ گونه تحمیل و استبدادی را نسبت به همسر و فرزندان خود اعمال نمی کردند و برای آن ها نوعی آزادی قائل بودند. چنانکه حتی به وسیله سؤال نمی خواستند که عقیده خود را تحمیل کنند. تنها محدودیتی که در خانواده امام وجود داشت، رعایت مسائل دینی بود. به طور مثال آن ها هرگز نباید به غیبت، تهمت و نظایر این موارد دست می یازیدند.

(درسهایی از امام، ص 38، برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج 1، ص 30)



همسر امام خمینی : امام به من خیلی احترام می گذاشتند و خیلی اهمیت می دادند ؛ یعنی یک حرف بد یا زشت به من نمی زدند ... ایشان حتی در اوج عصبانیت، هرگز بی احترامی و اسائه ادب نمی کردند، همیشه در اتاق، جای خوب را به من تعارف می کردند. همیشه تا من نمی آمدم غذا را شروع نمی کردند. به بچه ها هم می گفتند صبر

کنید تا خانم بیاید. اصلاً حرف بد نمی زدند. (درسهایی از امام، ص 33، به نقل از برداشتهایی از سیره امام خمینی، ج 1، ص 84)